فرم، زبان و محتوا داستان های جنگ

پارسی نژاد، کامران

جنگ هشت سال به دراز کشید.در آن دوران پرتلاطم، بیشتر مقولاتی چون دفاع،پاسداری از مرز و بوم،شهدا،اعزام‏ به جبهه‏ها،...ذهن همگان را اشغال کرده بود و کمتر کسی‏ به میزان تأثیرپذیری مردم از جنگ،ادبیات از جنگ،هنر... می‏اندیشید.آنچه بود جریانی یک‏سویه بود که به جنگ ختم‏ می‏شد و اگر در این زمینه‏ها هم اندیشه‏ای مطرح می‏شد همه‏ به منظور تحت حمایت قراردادن جنگ و رزمندگان و غیره از طرق مختلف بود.اما اکنون با گذر زمان،تأثیرات جنگ بر ساختار اجتماعی،روح و روان مردم،هنر،ادبیات...مشهود و قابل حس است.

ادبیات،خاصه ادبیات داستانی،نیز با جنگ درآمیخت،در اورنگ باخت و لاجرم خیزش‏های سترگ و عظیمی را در بطن خود ایجادکرد.باید این نکتهء مهم را به خاطر داشت که‏ از زمان کهن تا به امروز،جنگ مقولهء مهمی برای وادی ادبیات‏ محسوب می‏شده است.هومر،فردوسی،تولستوی،استیفن‏ کرین،دوموپاسان،همینگوی،اریش ماریامارک،آرنولد تسوایک، جان استاین بیک...در یک‏آوردگاه عظیم پنجه‏افـ کنی کردند و هریک با توجه به زاویهء دید خاص خود و شرایط حاکم بر نظام اجتماعی سیاسی،فرهنگی،اقتصادی...دوره‏ای که در آن زندگی می‏کردند به خلق آثار اقدام ورزیدند.در این راستا هیچ‏کس به نقش کاونده وعمیق داستان و رمان در طرح‏ مباحث جنگ،در زمینه‏های مختلف و میزان تأثیرپذیری و تأثیرگذاری‏اش بریکدیگر بی‏توجه نـ بوده و می‏داند داستان‏ می‏تواند هزاران مضمون را در شمول خود قراردهد.

ادبیات داستانی در واکنش به جنگ در قالب پرداخت حادثه، شخصیت،کنش،کشمکش و فضاسازی انتخابی هوشمندانه‏ کرده و دو چهرهء کاملا متضاد از خود نشان داده است.یکی‏ شیفتگی فراسویی به جنگ و طرح مباحثی چون قهرمان و روحیهء قهرمان‏پروری،آرمان‏گرایی،حماسه‏سازی،شجاعت، توان‏مندی بالای انسان در تقابل با خصم،کسب افتخار و 2Lپیروزی،روحیهء شهادت‏طلبی،ماجراجویی،داشتن روحیهء مقاوم، پرداختن به معنویت و دوری از زندگی دنیوی،پیشبرد اهداف‏ نظامی و سیاسی...

و دیگری انزجار از جنگ و بیان ابعاد خانه برانداز و مخرب‏ آن.در این‏گونه از داستان‏ها بیشتر بر مضامینی چون نامیدی، ترس،فقر،تخریب،بیمارهای روحی،گرسنگی،فحشا،نا بودی‏ بشر،بروز روحیهء حیوان صنعتی،جبر حاکمان و سیاستمداران‏ ...تأکید شده است.از میان نویسندگانی که در مذمت جنگ‏ نوشته‏اند می‏توان به جان استاین بک،آرنولد تسوایک،همینگوی، اریش ماریامارک(خالق رمان در غرب خبری نیست)...اشاره‏ داشت.در ایران نیز نویسندگان جنگ سهم بسزایی در باز آفرینی حوادث مختلف هشت سال دفاع‏مقدس داشتند و هر یک به فراخور توانایی خود و میزان آشنایی باسازه‏های تکنیکی‏ داستان اقدام به خلق اثر کردند.در ایجاد این جریان بزرگ‏ عده‏ای به هواداری از جنگ و ارزش‏های دفاع،مقدس پرداختند و عده‏ای در مذمت جنگ نوشتند.

به زعم برخی صاحبنظران و نویسندگان،داستان جنگ، تنها شرح مومو با استفاده از عنصر دلالت‏گری و مستندسازی‏ است.برخی از این دسته صاحبنظران درصدد بودند عنصر حقیقت‏گرایی مطلق را در کنار عناصری چون زیباشناختی‏ بنشانند و برخی دیگر بی‏توجه به ساختار داستان،تنها از این‏ ابزار به منظور دست یازیدن به اهداف خود سود جستند.

از سویی دیگر،عده‏ای دیگر از صاحبنظران و نویسندگان‏ آنچنان خود را پایبند عینیت‏نگری نمی‏دانستند و خواستهء خود را وارد وادی‏های مختلفی چون روانکاوی شخصیت‏های‏ داستانی،معجزه،جادو،اسطوره و تخیل کردند.

برای رسیدن به زمینه‏های مختلف شناخت و به منظور تبیین و ترسیم دورنمایی از ادبیات داستانی جنگ ما،بهتر است‏ در بدو امر به ریخت و مضامین به کار گرفته‏شده در داستان‏ها پرداخت.

3Lهیچ‏کس به‏ نقش کاونده و عمیق داستان‏ و رمان در طرح‏ مباحث جنگ، در زمینه‏های‏ مختلف و میزان‏ تأثیرپذیری و تأثیرگذاری‏ا ش بر یکدیگر بی‏توجه نـ بوده

1Lاسکن‏ شکی نیست‏ که داستان و رمان ایرانی‏ هنوز در مراحل‏ آغازین رشد و تکامل خود به سر می‏برد و راهی طولانی و سخت در پیش‏ رو دارد

2Lیکی از عناصر به کار گرفته‏شده در غالب داستان‏های‏ جنگ تکنیک«بازگشت به گذشته»چه از طریق جریان سیال‏ ذهن،چه از طریق اصل تداعی و چه از طریق دادن صحنه‏های‏ گذشته در لابه‏لای حوادث جاری به نمایش گذاشته‏شده است. این شیوه توانسته میان گذشته و زمان حال شخصیت‏ها پلی‏ ارتباطی برقرارسازد.شرح گذشتهء افراد،ترسیم دورنمای ساختار اجتماعی،بازآفرینی اوضاع و احوال حاکم بر خانواده،طرح دوران‏ امنیت و آرامش پش از جنگ...جملگی بدین شیوه در بطن‏ اثر مطرح گشته است.همچنین از این طریق وجوه مختلف‏ شخصیتی افراد،تفاوت‏های آنها با یکدیگر،شرح عواطف، احساسات و تفکرات شخصیت‏های داستانی و خانواده‏های آنها به تصویر درآمده است.

از دیگر عناصری که به کرّات مورد استفاده قرار گرفته‏ سازهء طنز است.نویسندگان موافق با آرمان‏های جنگ ومخالف‏ آن،هریک با توجه به دیدگاه‏های خاص خود از این عنصر ظریف و قدرتمند سود جسته‏اند.حضور چشمگیر طنز در تمامی‏ مراحل ساخت داستان چون روایت حوادث،گفت‏وگو،فضاسازی‏ ...مشهود است.لازم به ذکر است که آن دسته از نویسندگان‏ که به ارزش‏های دفاع‏مقدس می‏اندیشیدند از این عنصر برای‏ ایجاد کشش در خواننده،خلق شخصیت‏های جذاب و استثنایی‏ و ایجاد حوادث به‏یادماندنی سود برده‏اند.در عوض نویسندگان‏ معترض با به‏کارگیری طنزی سیاه به تمسخر،اعتراض و بیان‏ مصائب پرداختند.از میان نویسندگانی که به طنز روی خوش نشان‏دادند می‏توان به محمدرضا کاتب،مهدی‏ حجوانی،احمد عربلو،فریدون عموزادهء خلیلی و احمد دهقان‏ اشاره داشت.

یکی دیگر از عناصر به کار گرفته‏شده در برخی داستان‏های‏ جنگ،نیروهای غیبی است که به صورت فراسویی و غیرقابل‏ دسترس طرح شده‏اند.این عنصر بیشتر به ادبیات دین‏باور ما تعلق دارد و به شکل امداد غیبی برای رزمندگان طراحی شده‏اند. در این‏گونه امدادهای غیبی،شخصیت‏های داستان چون‏ شخصیت‏های اسطوره‏ای پیشین به‏ناگاه مورد حمایت قرار می‏گیرند و از کشمکش‏های عظیمی که برایشان رخ‏داده نجات‏ می‏یابند.در برخی از این‏گونه داستان‏ها،نویسنده از ادبیات‏ کهن ایرانی استفاده‏کرده و عنصر جادو و تخیل را به‏آوردگاه‏ داستانی راه داده است.چون داستان«کودکی‏های زمین»نوشتهء جمشید خانیان که درآن غولی به نام کل کل اشتر به یاری‏ شخصیت نوجوان می‏آید و به شکل کاملا جدی و به‏ دور از صحنه‏های نمادین همگام با حوادث داستانی پیش‏ می‏رود.

باید اذعان داشت که در پشت رمان‏های هوادار ارزش‏های‏ جنگی،ادبیات دین‏باوری نقش چشمگیری را بازی می‏کند. در این ارتباط نویسندگان به منظور رسیدن به اهدافی چون بیان‏ مبدأ و آخرت،طرح ای نمضمون که نبرد جز انجام فرایض‏ دینی نیست،ایجاد رابطهء حسی مذهبی میان خواننده و مضامین‏ به کار گرفته‏شده در داستان‏ها،ترسیم صحنه‏های جنگ ایران‏ و عرا ق و حوادث عالم تشیع و اسلام(به منظور هرچه نزدیک‏تر کردن آنها با یکدیگر)داستان نوشتند.در غالب داستان‏هایی‏ از این دست،نویسندگان مخصوصا درصدد بودند تا میان حوادث‏ رخ داده در جنگ و واقعهء کربلا پیوندی اندام‏وار و استوار برقرار سازند.

اصولا طرح و رویدادهای اصلی داستان‏های جنگ کمتر با عنصر فمنیسم پیوند خورده است.شاید دلیل اصلی آن نوع‏ و ماهیت وجودی جنگ و عدم همخوانی آن با ساختار وجودی‏ زنان که بیشتربه عواطف،احساسات و...توجه‏دارند،باشد. با این حال چه در داستان‏هایی که در مذمت جنگ نوشته‏شد و چه در داستان‏های هوادار دفاع‏مقدس،زنان تاحدودی به‏ ایفای نقش پرداختند.هرچند که نقشی چشمگیر نداشتند و غالبا به عنوان شخصیت‏های فرعی طرح شده‏اند.لازم به ذکر است که ماهیت درونی و چهرهء زنان در دو گونه داستان‏ها با هم متفاوت است.

در میان انواع شخصیت‏های داستانی همسران،مادران و مادربزرگ‏ها بیشتر خود را نشان‏داده‏اند و کمتر شخصیت زنی‏ را می‏توان یافت که به عنوان شخصیت اصلی داستان در پیشبرد حرکت اصولی داستان به جلو نقش‏آفرینی کند.با تمامی این‏ اوصاف عدم حضور زنان در عرصه‏های نبرد باعث شد تا حضور زنان کمرنگ جلوه کند.در برخی داستان‏هایی که به نقش‏ زنان توجه شده چون گنجشک‏ها بهشت را می‏فهمند(حسن‏ بنی‏عامری)،جنگی که بود(کاوه بهمن)و آواز نیمه‏شب‏ (داوود غفارزادگان)،چهره‏ای پرصلابت و قدرتمند از زنان به‏ تصویر درآمده است.

اینک در باب مکان و زمان وقوع حوادث باید گفت که‏ بیشتر وقایع رخ‏داده در داستان‏ها در مناطق جنگی،خاک‏ دشمن،روستاها،شهرها و گاه در مکان‏ها نامشخص رخ‏داده‏ است.زمان وقوع حوادث نیز بیشتر به دوران جنگ-قبل از پذیرش قطعنامه-مربوط می‏شود و کمتر داستانی به توصیف‏ اوضاع و احوال ایران پس از جنگ پرداخته است.این در حالی‏ است که بسیاری مضامین بکر و دست‏نخورده در این ارتباط وجوددارد که می‏تواند در ساختار داستان‏ها مطرح گردد.مضامینی‏ چون جستجو برای یافتن اجساد شهدا،حوادث رخ‏داده برای‏ اسرا،رویارویی آزادگان با جامعه و دورهء پس از جنگ،بازسازی‏ شهرها...

نکتهء قابل‏اعتنا در ساختار داستان‏های جنگ استفادهء چشمگیر از ماد است.نویسندگان هوادار ارزش‏های دفاع‏مقدس‏ به منظور رسیدن به اهداف اصلی خود به کرات از این عنصر استفاده‏کرده‏اند.آنان برای بیان ابعاد وجودی شخصیت‏های‏ خوب داستان‏های خود از نمادهایی چون پروندهء مهاجره آتش، خورشید،مرغان دریایی،برگ‏ریزان درختان،انواع گل‏ها و حتی‏ ملافهء سفید...سود جسته‏اند.

از میان دیگرسازه‏های به کار گرفته‏شده،عنصر کشمکش‏ است.این‏سازه چه در نوع بیرونی و چه در نوع درونی کاربرد چشمگیری در پشبرد داستان دارد.در غالب داستان‏های جنگ‏ کشمکش اصلی بیرونی به جنگ ایران وعراق اختصاص دارد وبعد از آن به درگیری‏های فرد با جامعه،فرد با مافوق خود،فرد با فرد دیگر...مربوط می‏شود.در کشمکش‏های درونی مطرح‏ شده غالبا شخصیت‏ها پیروز می‏شوند و می‏توانند بهترین راه‏ را انتخاب کنند.در این قبیل داستان‏ها شخصیت‏ها دچار تحولات روحی شده و به خوبی می‏توانند سره از ناسره را جدا کنند.

متأسفانه در این میان کمتر دیده‏شده که نویسندگان وادی‏ جنگ با توجه به علم و اشرافی که می‏بایست در زمینه روانشناسی‏ عملکرد رزمندگان را مورد بررسی قرارداده و یا پیکرهء داستان‏ خود را به توصیف جریان‏های ذهنی و فعل و انفعالات اختصاص‏ دهند.

اما اساسی‏ترین سخن در این باب طرح مضمون و درونمایه است،چرا که بیشتر داستان‏های جنگ آنچنان توجهی به ساختار و قالب اثر نداشته و اگر همچنین توجهی بوده،چون هلال‏ پنهان علی‏اصغر شیرزادی باز بیان مضمون در رأس کار قرار داشته است.از مضامین مورد استفاده در داستان‏ها می‏توان به‏ موارد فوق اشاره داشت:آوارگان،جنگ در منطقه،بمباران، تصرف خاک،شهادت،پشت جبهه،اسارت،اهداف دشمن...

در این میان با پیدایش دادائیسم پس از سایان جنگ، مضامین یادشده به‏تدریج رنگ و بوی خود را تغییر داده‏اند و به‏تدریج به جریان‏های ضدجنگ مبدل گشتند.

از میان داستان‏های دادائیستی می‏توان به هلال پنهان‏ علی‏اصغر شیرزادی،همهء زندگی احمد غلامی و سفر به‏گرای‏ 270 درجهء احمد دهقان اشاره‏داشت.با این تفاوت که در داستان‏ همهء زندگی تنها شمشیر اعتراض نویسنده به سوی سینهء جنگ‏ و عواقب آن گرفته‏شد و به ساحت مقدس رزمندگان، آرمان‏هایشان به زحماتی که متحمل شدند کوچکترین تعدی‏ای‏ نشد.در صورتی که دو داستان دیگر نه تنها به جنگ معترض‏ بودند،بلکه به تمامی وجوه مختلف جنگ حمله‏ور شدند و حتی‏ از انتقاد به مباحث اعتقادی روی‏گردان نـ بودند.

در هلال پنهان خواننده شاهد انتقاد به روحیهء شهادت‏طلبی، جنگ‏طلبی و رزم است.

استفاده از ماجرای کفن و توصیف صحنه‏هایی چون محشر خر،خرسنگ‏ها و قورباغه‏های چاق گواه این مدعاست.در داستان سفر به‏گرای 270 درجهء احمد دهقان که از ساختار ضعیف‏تری نسبت به اثر قبل برخوردار است،باز برای حقیقی‏تر جلوه‏دادن حوادث داستانی به جنگ و آرمان‏های رزمندگان‏ طرفدار شهادت حمله شده است.

با این حال غالب داستان‏های جنگ چه موافق و چه‏ مخالف،نوعی شیفتگی رومانتیک‏گونه وجوددارد و آن بی‏تأثیر از روحیهء ایرانی نیست.

البته شکی نیست که داستان و رمان ایرانی هنوز در مراحل‏ آغازین رشد و تکامل خود به سر می‏برد و راهی طولانی و سخت در پیش رو دارد و نواقص کار بسیار است،اما داستان‏های‏ جنگ بیش از سایر داستان‏ها از ضعف برخوردار هستند. نویسندگان داستان جنگ ما،یا رزمندگانی بودند که در جبهه‏ها حضور داشتند(جنگ راحس کردند،اما فاقد توان لازم در رشتهء داستان‏نویسی بودند)یا افرادی بودند که توانایی نسبی‏ داستان‏نویسی داشتند اما جنگ را تجربه نکرده بودند.وجود این نقیصهء بزرگ باعث‏شد تا پیکرهء داستان‏های جنگ آنچنان‏ استوار و پابرجا نباشد.و از این‏روست که ایرادات عمده و اساسی‏ بر داستان‏های جنگ وارد است که به اختصار به آنها اشاره‏ می‏شود.

عدم حوادث بنیادین،حس‏برانگیز و پرجاذبه باعث شد،تا خوانندهء داستان نتواند رابطهء حسی مناسبی با این‏گونه آثار پیدا کند و لاجرم درصد خوانندگان جنگ بسیار کم باشد.نویسندگان‏ حتی در توصیف صحنه‏های نبرد که می‏تواند بسیار پرتنش و پرکشش باشد موفق نـ بودند.در این راستا،عدم استفادهء صحیح‏ از عنصر تعلیق باعث‏شده تا خواننده در نیمه راه بازمانده و داستان را دنبال نکند.

در این میان عنصر گفت‏وگو به‏خوبی به کار گرفته‏نشده‏ است.مکالمات غالبا خسته‏کننده و بی‏اساس است.این‏ گفت‏وگوها حتی در جهت اهداف بلندمدت نویسنده چون بیان‏ روحیهء ایثار،شهادت‏طلبی،انزجار از جنگ،توصیف اوضاع جنگ‏ و پشت جبهه‏ها نـ بوده و صرفا به ردوبدل کردن یک سری‏ 2Lاطلاعات بی‏ارزش مبادرت ورزیده است.

عدم رعایت شخصیت‏پردازی از ایرادات دیگری است که‏ بر برخی داستان‏های جنگ وارد است.بسیاری از شخصیت‏ها بی‏دلیل وارد داستان شده‏اند ونقشی پیشبرد ندارند.گویی‏ نویسنده تنها می‏خواسته فضای جبهه را شلوغ نشان‏دهد. به طور کلی شخصیت‏های داستانی چه اصلی و چه فرعی قوام‏ نیافته‏اند و نتوانسته‏اند در بستر داستانی جای خود را پیداکنند. در این راستا،توجه چندانی به دنیای درونی شخصیت‏ها نشده‏ است.

نویسندگان این وادی حتی زحمت بازآفرینی محیط جبهه‏ها، روابط حاکم بر آن،سنن و اعتقادات رزمندگان را به خود نداده‏اند. ساختار اجتماعی پشت جبهه نیز از این بی‏توجهی بی‏نصیب‏ نـ بوده است.

شاید بتوان سفارشی‏نویسی را یکی از مهمترین مواردی‏ حساب کرد که ب‏ر پیکرهء داستان‏ها لطمات جبران‏ناپذیری وارد ساخته است.

در این‏گونه داستان‏ها،نویسندگان با دریافت موضوع، درونمایه و دیدگاه،اقدام به خلق داستان‏هایی کرده‏اند که از درونشان تراوش نکرده است.عدم اعتقاد به طرح مباحثی که‏ از سویی دیگر دیکته می‏شود،باعث شده تا این‏گونه آثار به خوبی‏ پردازش نشوند.در توصیف شخصیت‏های داستانی از این دست‏ نیروهای عراقی غالبا افرادی احمق،ترسو،جانی وجنایتکار هستند و درعوض ایرانی‏ها بسیار شجاع،نترس،مؤمن،مهربان‏ و باهوش.نویسندگان این‏گونه داستان‏ها متوجه این موضوع‏ نـ بودند که طرح چنین شخصیت‏هایی با این همه اختلاف،باعث‏ می‏شود تا ارزش کار رزمندگان پایین آید،چرا که آنها با افراد نادان و بعرضه‏ای طرف بودند.در صورتی که در غالب‏ داستان‏های جنگی غرب شخصیت‏های منفی بسیار قدرتمند و باهوش فرض می‏شوند تا پیروزی نیروهای خودی برخصم‏ جلوه‏گر شود.به‏طورکلی اشاره به این نکته خالی از لطف‏ نیست که در داستان‏های جنگ باید عنصر تجربه و پیدایش‏ رابطهء حسی میان نویسنده با اثر و از سویی اثر با خواننده وجود داشته‏باشد.از سویی دیگر نویسندگان باید صاحب عقیده باشند و در راستای طرح مباحث ایدئولوژیک،فلسفی،آرمانی،دینی‏ به مطالعهء عمیق در مباحث یادشده بپردازد.

توجه صرف به قالب ادبی و ساختار داستان‏ها نیز می‏تواند لطمات جبران‏ناپذیری ایجاد کند.مبهم‏نویسی و خود را در جریان‏های مدرنیستی و پست مدرنیستی قراردادن بدون آنکه‏ واقعا پی به ماهیت وجودی این حرکت‏ها ببرند باعث‏شده تا برخی از داستان‏های جنگ که بیشتر به مذمت جنگ پرداختند راضعیف نشان‏دهد.

نویسندگان ادبیات جنگ باید جدای ساختار و توجه به آن، خود را بهسلاح انسان‏شناسی،جامعه‏شناسی،تاریخ،فلسفه... مجهز کنند.در غیر این صورت هیچ‏گاه داستان ایرانی چه‏ جنگی و چه غیرجنگی نمی‏تواند شاهد ظهور ذهنیتی نو و بدیع‏ باشد.با توجه به اوصاف یادشده سو الی که به ذهن هر خواننده‏ای‏ متبادرمی‏شود این است که آیا به مرگ داستان‏های جنگ‏ رسیده‏ایم؟سؤال دیگری که مطرح می‏شود این است که آیا زمان آن نرسیده است که نویسندگان جنگ طرحی نو دراندازد و با شکستن قالب‏های کلیشه‏ای گذشته اقدام به خلق آثار برتر کنند؟

3Lاسکن‏ شاید بتوان‏ سفارشی نویس ی را یکی از مهمترین‏ مواردی حساب‏ کرد که بر پیکرهء داستان‏ها لطمات‏ جبران‏ناپذیری‏ وارد ساخته‏ است.